

دوفصلنامه علمی - پژوهشی زبان‌پژوهی دانشگاه الزهراء (س)

سال چهارم، شماره ۷، پاییز و زمستان ۱۳۹۱

## تحلیل جرم‌زبانی «دروغ در نظام قضایی» از منظر زبان‌شناسی حقوقی (مطالعه موردی در محاکم قضایی تهران)

نگار مؤمنی<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت: ۸۹/۸/۱

تاریخ تصویب: ۹۰/۹/۶

### چکیده

زبان‌شناسی حقوقی (قانونی)، رشته‌ای است که با هدف‌های حقوقی موجود در نظام قضایی، هم‌راستا شده است و بر تمام شاخه‌های زبان‌شناسی، از جمله آواشناسی، معناشناسی، گفتمان و... تأکید می‌کند. این علم در ایران، چندان شناخته‌شده نیست؛ اما می‌تواند در نظام قضایی، کاربردی درخور توجه داشته باشد. هدف از نوشتن این مقاله، آن است که نشان دهیم چگونه ابزارهای زبانی می‌توانند با تحلیل زبان‌شناختی، به شناسایی جرم‌زبانی کمک کنند؛ به‌ویژه زمانی که هیچ‌گونه مدرک معمول و شفافی در دسترس نیست. جرم‌زبانی به برخی کنش‌های گفتاری اطلاق می‌شود که معمولاً غیرقانونی هستند؛ به عبارت دیگر، جرم‌زبانی با کنش منظوری صورت می‌پذیرد؛ مانند دروغ، فریب، تهدید، ارتشا و... برای نگارش مقاله حاضر، پس از مشاهده پرونده‌های متعدد در دادسرا و پلیس آگاهی تهران بزرگ، یکی از داده‌هایی را که جرم‌زبانی «دروغ» در آن وجود داشت،

---

۱. دانش‌آموخته دکتری زبان‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس. momeni22000@yahoo.com

برگزیده و سپس آن را تحلیل کرده‌ایم. این داده نسبتاً کامل در دو مرحله تحلیل شده است: نخست، جمله‌های متهم به لحاظ زبان‌شناختی و سپس روابط قدرت؛ در نهایت، به این نتیجه رسیده‌ایم که عوامل زبانی مانند ابزار معنایی (طرحواره ذهنی و قالب ذهنی، معنای فعل)، ابزار نحوی (وجه فعل)، ابزار کلامی (روابط قدرت) و... می‌توانند در شناسایی و تحلیل جرم زبانی، مؤثر باشند. دروغ هم در دادسرا و هم در پلیس آگاهی به عنوان «ضابطه قوه قضایی»، جرم تلقی می‌شود. شایان ذکر است که بررسی تمام جرایم زبانی در یک مقاله ممکن نیست؛ از این روی، در پژوهش حاضر، تنها جرم «دروغ در نظام قضایی» را بررسی کرده‌ایم.

**واژه‌های کلیدی:** زبان‌شناسی حقوقی (قانونی)<sup>۱</sup>، جرم زبانی، داده‌های زبانی، ادگه زبانی (معنای فعل، روابط قدرت و...).

## ۱. مقدمه

زبان‌شناسی کاربردی، شاخه‌ای از علم زبان‌شناسی است که موضوع اصلی آن، کاربرد نظریه‌های زبان‌شناختی، یافته‌ها و روش‌هایی است که می‌توانند مشکلات زبانی را حل کنند. این دانش، با دیگر رشته‌ها نیز پیوند خورده و یکی از شاخه‌های نوین آن، زبان‌شناسی حقوقی (قانونی) است. Toolan<sup>۲</sup> (۲۰۰۹) در تعریف این حوزه از زبان‌شناسی می‌گوید:

---

۱. برای Forensic Linguistics عنوان زبان‌شناسی حقوقی را برگزیده‌ایم؛ زیرا در این حوزه، حقوق و زبان‌شناسی، هر دو به عنوان یک علم مطرح هستند و با این عنوان، رابطه بین دو حوزه علمی، حفظ می‌شود؛ علاوه بر آن، حقوق، واژه‌ای کلی است که بررسی تمام پرونده‌های حقوقی (قراردادهای تجاری، ارثیه و...) و کیفری (شهادت دروغ، فحاشی و...) را دربرمی‌گیرد. از سوی دیگر، فرهنگستان معادل «زبان‌شناسی قانونی» را به قیاس با پزشکی قانونی، پیش‌نهاد کرده است. با این توضیح، در پژوهش حاضر، معادل «زبان‌شناسی قضایی» را پیش‌نهاد نمی‌کنیم. برای مطالعه بیشتر، نگاه کنید به عزیزی (۱۳۸۹).

2. Toolan

در چند سال اخیر، مطالعات زبان‌شناسی آگاهانه در امور حقوقی، رشد چشم‌گیری داشته است؛ به نحوی که بیشتر کارهای این زمینه را می‌توان در زیرشاخه‌ای به نام زبان‌شناسی حقوقی قرار داد. در این رشته نوین، حقوق میزبان زبان می‌شود و از آن سود می‌برد؛ به نحوی که زبان‌شناسی کاربردی، بیش از گذشته مطرح می‌شود. این کاربرد را می‌توان در امور مختلف مشاهده کرد: زبان وکیل مدافع، شاهدان عینی، بازجویی پلیس، قضات، آموزش ایشان، ویژگی‌های زبانی شاخص در پیام‌های تلفنی فرد مزاحم یا قربانیان آن، بررسی نامه‌های تهدیدآمیز... همه این موارد، نیازمند تحلیل جدی و زبان‌شناختی از سوی زبان‌شناس است. یکی از جرایم مطرح در دادگاه‌ها، جرم زبانی است و مجرمان این حوزه، مطابق قانون، مجازات می‌شوند. گیبنز<sup>۱</sup> (۲۰۰۳: ۲۶۱) جرم زبانی را این‌گونه تعریف می‌کند:

تعدادی کنش‌های گفتاری وجود دارند که معمولاً غیرقانونی هستند؛ به عبارت دیگر، برخی از جرایم، با کنش منظوری صورت می‌پذیرند؛ به طور مثال می‌توان به رشوه‌دادن، رشوه‌گرفتن، ایجاد ارباب، اخاذی، توهین، واداشتن فرد به جرم زبانی (با رشوه)، درخواست یک عمل غیرقانونی (اجیر کردن یک آدم‌کش حرفه‌ای)، فحاشی اشاره کرد.

شای<sup>۲</sup> (۱۹۹۳: ۲۲ تا ۲۵) معتقد است جرم زبانی، با کنش منظوری همراه است و می‌تواند دارای ویژگی‌های صوری خاص باشد. وی ساختار صوری رشوه را شامل چهار بخش مشکل، پیش‌نهاد، اتمام کار و ادامه می‌داند که هر کدام با جمله‌هایی خاص شروع می‌شوند و پایان می‌یابند؛ مثلاً در اتمام کار، جمله‌هایی مانند *It's a deal* تولید می‌شود که معمولاً با دست‌دادن همراه است. در آثار مکتوب نیز می‌توان با استفاده از ابزار زبان‌شناختی، جرم را اثبات و مجرم را شناسایی کرد. استفاده از کلمه‌هایی خاص در یک متن مکتوب می‌تواند به تشخیص هویت یک مؤلف کمک کند؛ مثلاً ممکن است فردی کلمه‌ای را نداند و آن کلمه در یک نمونه زبانی وجود داشته باشد؛ از این روی، بسیار بعید است که این فرد، مؤلف آن نمونه زبانی باشد؛ بنابراین، برای اثبات جرم‌های زبانی باید آنها را با استفاده از آزمون‌های زبانی، امتحان کنیم تا بتوانیم آنها را از دیگر جمله‌ها تفکیک کنیم؛ مثلاً در جرم زبانی رشوه، مراحل شکل‌گیری عبارت‌اند از: مشکل، پیش‌نهاد، اتمام

---

1. Gibbons

2. Shuy

کار و ادامه؛ سپس با استفاده از ابزارهای زبان‌شناختی (آهنگ، مکث، هجا، ساخت جمله‌ها و...) درسطوح واج‌شناسی، واژگان، دستور، گفتمان، سیاق، سبک و تنوع جامعه‌شناسی، آنها را شناسایی می‌کنیم؛ یعنی با بهره‌گیری از ابزارهای زبان‌شناختی درسطوح یادشده، ثابت می‌کنیم که آیا جمله‌های موجود در مراحل شکل‌گیری، وجود رشوه را ثابت می‌کنند یا خیر. هدف از این پژوهش، آن است که بدانیم چگونه زبان‌شناسی جرایم زبانی را تحلیل می‌کند. فرضیه پژوهش، آن است که ابزارهای زبان‌شناختی مانند معناشناسی فعل، وجوه فعل، روابط قدرت و... در تحلیل زبان‌شناختی دروغ در نظام قضایی به‌عنوان یک جرم زبانی، مؤثرند.

## ۲. روش تحقیق

برای نگارش این مقاله، پس از مطالعه منابع موجود، به‌ویژه منابع خارجی، داده‌های شفاهی و مکتوب موجود در پلیس آگاهی تهران بزرگ و دادسراها را گرد آورده و از این ره‌گذر، جرم‌های زبانی را شناسایی کرده‌ایم. در این تحقیق، دروغ‌گویی متهم درمقابل قاضی را به‌عنوان یک جرم زبانی بررسی و تبیین کرده‌ایم<sup>۱</sup>. شایان ذکر است که مصداق‌های جرم زبانی، زیاد است و در این پژوهش، تنها یک مصداق، یعنی «دروغ در نظام قضایی» را در نظر داشته‌ایم. برای سنجش درستی فرضیه ذکرشده، نخست مراحل شکل‌گیری جرم‌های زبانی را تعیین کرده و با کمک ابزارهای زبان‌شناختی، روی‌دادن یا واقع‌نشدن جرم زبانی را اثبات کرده‌ایم؛ به دیگر سخن، با در نظر گرفتن روش‌شناسی زبان‌شناختی، دو جنبه اصلی را بررسی کرده‌ایم. در مرحله نخست، معانی را همراه با صورت‌های زبانی آنها تحلیل کرده و در مرحله دوم، بافت را در نظر گرفته‌ایم تا

۱. در بسیاری از کشورها مانند آمریکا، متهم موظف به راست‌گویی است و اگر خلاف سخنانش ثابت شود، جرم شهادت دروغ رخ داده است؛ اما در کشور ما، متهم موظف به راست‌گویی نیست و اگر درباره جرمش به دادگاه یا پلیس دروغ بگوید، به شهادت دروغ متهم نمی‌شود و تنها به‌علت گمراه کردن بازجو یا بازپرس و اتلاف وقت، مورد انتقاد قرار می‌گیرد. این موضوع، با شهادت شاهد عینی تفاوت دارد که درباره جرمی شهادت می‌دهد؛ زیرا در اینجا، شاهد عینی موظف به راست‌گویی است و پیش از سخن گفتن، به کتاب خدا قسم می‌خورد که چیزی جز حقیقت نگوید و اگر دروغ بگوید، مرتکب جرم شهادت دروغ شده است. با این توضیحات، دروغ‌گویی متهم را به‌علت ماهیت دروغ، به‌ویژه در نظام قضایی و ادبیات تطبیقی در دیگر کشورها- مانند آنچه شای ذکر می‌کند- جرم به‌شمار آورده‌ایم.

بتوانیم اثرهای آن را بر ارتباطات، بررسی کنیم. با این توضیحات می‌توان گفت پژوهش حاضر به‌لحاظ نوع، کاربردی و از نظر روش کار، تحلیلی - توصیفی است. شایان ذکر است که در این تحقیق میدانی، پرونده‌های زیادی را در دادسرا و پلیس آگاهی تهران بزرگ مشاهده و بررسی کرده‌ایم و به‌علت گستردگی کار، تنها یک نمونه را ذکر کرده‌ایم؛ اما نتایج پژوهش، قابلیت تعمیم دارند؛ زیرا با ابزارهای زبان‌شناختی‌ای تبیین شده‌اند که اعتبار و پایایی<sup>۱</sup> دارند.

### ۳. پیشینه تحقیق

السون (۲۰۰۹: ۵-۱) می‌گوید: «نخستین بار در این حوزه، جان اسوارتویک<sup>۲</sup> به سال ۱۹۶۷، کتابی را با عنوان *گفته‌های ایوانز<sup>۳</sup>: نمونه‌ای برای زبان‌شناسی حقوقی* منتشر کرد. ایوانز متهم به قتل همسر و فرزندش بود و در این کتاب، جان مواردی بحث‌انگیز را درباره چهار جمله ایوانز به پلیس ذکر کرد که به‌لحاظ دستوری، از دیگر جمله‌ها متمایز بودند؛ بدین ترتیب، معلوم شد که این چهار جمله، متعلق به ایوانز نبودند. در اینجا، حوزه‌ای جدید در تحقیقات حقوقی متولد شد. «تقریباً بیست سال پیش از این ماجرا، در سال ۱۹۴۹، فیلبریک<sup>۴</sup> کتابی درباره حقوق در انگلستان با عنوان *زبان و قانون: معناشناسی انگلیسی حقوقی*<sup>۵</sup> تألیف کرد و بدین صورت، راهی برای تحقیقات گسترده آینده‌نگار باز کرد. در آغاز، رشد زبان‌شناسی حقوقی، کند بود و در مکان‌هایی دور از انتظار، مقاله‌هایی پراکنده از سوی برخی زبان‌شناسان منتشر می‌شد که در آنها بیشتر، اعتراف‌های مجرمان، موارد ضبط‌شده در دادگاه، زبان منسوب به پلیس و مهاجران یا شباهت‌های نام‌های تجاری، تحلیل می‌شد؛ اما هم‌اکنون، شاهد گسترش روش‌شناسی و تعداد درحال‌افزایش

۱. برای مطالعه بیشتر درباره پایایی و روایی یافته‌های زبان‌شناختی، نگاه کنید به مؤمنی (۱۳۹۰).

2. Jan Svartvik

3. Evans

4. Philbrick

5. *Language and the Law: the Semantics of Forensic English*

زبان‌شناسانی هستیم که به‌عنوان شاهدانی متخصص در دادگاه حضور می‌یابند.» (ایدز<sup>۱</sup>، ۱۹۹۴؛ لوی<sup>۲</sup>، ۱۹۹۳؛ شای، ۱۹۹۳)

یکی از جرایم مطرح در دادگاه‌ها، جرم زبانی است که مرتکبان آن، مطابق قانون مجازات می‌شوند. جرم زبانی، نوعی خاص از جرم بامحور زبان است که مصداق‌هایی گوناگون مانند دروغ، توهین، فحاشی، نامه‌ها و پیامک‌های تهدیدآمیز، کلاه‌برداری و... دارد. بررسی‌ها نشان می‌دهد که تنها راجر دلبیو شای به‌صورت گسترده درباره جرم زبانی تحقیق کرده است. وی در کتاب خود با‌عنوان *جرایم زبانی: استفاده و سوءاستفاده از ادله زبانی در دادگاه*<sup>۳</sup>، انواع جرم زبانی را معرفی کرده است. این نویسنده در فصل اول کتابش، به مباحث نظری و سوءتعبیرهایی پرداخته است که با استفاده از زبان، ایجاد می‌شوند؛ سپس نه فصل دیگر را بدین شرح تألیف کرده است: بررسی جرایم زبانی مانند ارتشا، (فصل‌های دو، سه و چهار)، تهدید (فصل پنج)، تأیید مبنی بر مشارکت یا داشتن اطلاع در یک جرم (فصل شش)، شهادت دروغ (فصل هفت)، وعده‌های غیرواقعی (فصل هشت)، سؤال‌های گمراه‌کننده و هدایت‌شده که بیشتر از سوی پلیس برای تحریف وقایع، مطرح می‌شود (فصل نه) و عوامل و جرایم مرتبط با شهادت (فصل ده). در این اثر، شای به‌طور کلی، از همه جرایم زبانی (مانند سرقت ادبی) سخن نگفته و برای نمونه‌های گردآوری‌شده، تحلیل زبان‌شناختی به‌دست نداده است؛ اما کتاب او تنها اثر مرتبط با موضوع جرایم زبانی است و می‌توان این نویسنده را در حوزه مورد بحث، پیش‌گام دانست.

محققان بسیاری در حوزه زبان‌شناسی حقوقی، آثاری ارزشمند تألیف کرده‌اند که البته با توجه به مطابقت‌نکردن موضوع، به آنها نپرداخته‌ایم و از جمله آنها می‌توان این افراد را نام برد: مک منامین (۲۰۰۲) با کتابی به‌نام *زبان‌شناسی حقوقی: تحولات در سبک‌های حقوقی*<sup>۴</sup>؛ شای (۱۹۹۸) با کتابی به‌نام *زبان دیوان‌سالارانه در دولت و تجارت*<sup>۵</sup>؛ جوآن کراندال و ودا آر. چارو<sup>۶</sup> (۲۰۰۰) با

- 
1. Eades
  2. Levi
  3. *Language Crimes: The Use and Abuse of Language Evidence in the Courtroom.*
  4. McMenamin, Gerald R. *Forensic Linguistics: Advances in Forensic Stylistics.*
  5. *Bureaucratic Language in Government & Business*
  6. Crandall Joann & Veda R. Chrow

مقاله‌ای به نام «نمودهای زبانی زبان حقوقی»<sup>۱</sup>؛ ژرارد-رنه دوگرو<sup>۲</sup> (۲۰۰۹) با مقاله‌ای به نام «زبان و حقوق»؛ استفانو ولاچوپالو<sup>۳</sup> با مقاله‌ای به نام «معانی حقوقی در گذر از موانع زبانی...»<sup>۴</sup>. از جمله محققان ایرانی در این حوزه می‌توان این افراد را نام برد: داوودی رئیسی (۱۳۸۴) که پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود را با عنوان «تأثیر روابط قدرت بر ژانر دفاع کودکان بزه‌کار نگاشت»؛ آقاگل‌زاده (۱۳۸۴) که در مقاله‌ای با عنوان «زبان‌شناسی قضایی (قانونی): روی‌کردی نوین در زبان‌شناسی کاربردی» بدین موضوع پرداخت.

#### ۴. پیشینه ارتباط گفتمان و بزه‌کاری

تحلیل گفتمان عبارت از بررسی دقیق متون گفتاری و نوشتاری‌ای است که در رشته‌های گوناگون همچون زبان‌شناسی، علوم اجتماعی، علوم سیاسی، روان‌شناسی، ادبیات و... کاربرد دارند و در واقع، نوعی مطالعه میان‌رشته‌ای محسوب می‌شود. میلز (۱۳۸۲: ۷ تا ۱۶) معتقد است: «گفتمان را مرادف کلامی، بده‌بستانی بین گوینده و شنونده، بازنمود یک صدا درون متن می‌داند»؛ اما امروزه، تحلیل گفتمان، صرفاً نگاهی صورت‌گرایانه نیست؛ بلکه چگونگی تبلور و شکل‌بندی معنا و پیام واحدهای زبانی در ارتباط با عوامل درون‌زبانی و برون‌زبانی به‌شمار می‌رود؛ بدین ترتیب، گفتمان و ارتباط آن با هر حوزه دیگر، دارای سابقه‌ای طولانی است.

جفری واکر و جان بیسکی<sup>۵</sup> (۲۰۰۱) معتقدند استفاده از اندیشه‌ها و نوشتار مجرمانه، پدیده‌ای جدید نیست و پیشینه‌اش به آثار اولیه جرم‌شناسی برمی‌گردد که در آن زمان، چندان مورد توجه نبود. تحلیل گفتمان برای ایجاد پایه‌های جرم‌شناسی، فراتر از صورت‌نظری و فرضی، دیدگاه‌هایی شفاف را برای شکل‌دادن نظریه‌ها به‌دست می‌دهد. بررسی گفتمان و قدرت واژگان در یک تحقیق، سیاست و زبان خاص این حوزه را به‌صورت عملی، به ارزش این حوزه افزوده است.

1. Linguistic Aspects of Legal Language
2. Gerard-Rene du Groot
3. Stefanos Vlachopoulos
4. Legal Meanings across Linguistic Barriers: The Intralingual and Interlingual Translation of Laws in Greece and Cyprus
5. Jeffery Walker and John Boyeskie

ایشان به نقل از بکر<sup>۱</sup> (۱۹۷۳) می‌گویند اهمیت گفتمان، یعنی زبان، نشانه‌شناسی و عنوان‌دهی، مقوله‌ای قطعی و استانده در مباحثات جرم‌شناسی است. پیوند گفتمان و زبان در نظریه‌های جرم‌شناسی، به آثار اولیه بکاریا<sup>۲</sup> و لومبرزو<sup>۳</sup> برمی‌گردد که تا آخرین نظریه‌های جرم‌شناسی، یعنی آثار حوزه پست‌مدرنیسم ادامه یافته است.

واکر و بیسکی (۲۰۰۱) معتقدند زمان تألیف آثار بکاریا، اواخر قرن هجدهم، یعنی سال ۱۷۶۴ است. این آثار، نمونه‌ای از تعامل بین گفتمان خلاق و مفاهیم منتج از نظریه‌های جرم‌شناسی است. بکاریا از نقش قدرت در زبان قانون سخن گفته و این درست، همان نقطه‌ای است که تعامل اجتماعی بین افراد و جامعه، اساس قانون را شکل می‌دهد. بررسی آثار بکاریا، به کشف گفتمان خلاق منجر شد. از نظر بکاریا، گفتمان خلاق به معنای ترکیب سبک و اصطلاح‌شناسی است که برای ایجاد اصول مدنظر وی و ایجاد و گردآوری مقررات حقوقی به کار می‌رود. گفتمان این نویسنده براساس مجموعه قوانین مذهبی و مکتوب شکل گرفته و برپایه مجرمیتی استوار است که به واسطه نقض قوانین صورت گرفته و در نتیجه، به جامعه زده است.

بعدها لومبرزو (۱۹۷۲) با طرح این موضوع که یک جنایت‌کار بالفطره، بیمار روانی است، گفتمان خلاق تخیلی را مطرح کرد. او با طرح ارتباط بین جنون ذهنی و مجرمیت به عنوان زیرشاخه‌ای از بیماری صرع، کوشید تا به مجرمان کمک کند. گفتمان جنون ذهنی، به معنای طرح احساسات زودگذر و تشخیص‌ندادن درست از غلط بود.

در آثار جدید پست‌مدرنیسم، فوکو<sup>۴</sup> (۱۹۶۵، ۱۹۷۱ و ۱۹۷۷) از گفتمان زبان و قدرت سخن گفته و درباره قدرت‌های نهادی و دلایل کنترل آن، صحبت کرده است. آریگو<sup>۵</sup> (۱۹۹۶) معتقد است در گفتمان قانون، زبان و قدرت با یکدیگر آمیخته می‌شوند. قدرت زبان و قانون، به صورت متقابل در ایجاد اختیار و دادن آن به اصول اجتماعی، عمل می‌کند و این اصول، به تمام افراد مربوط می‌شود.

- 
1. Becker
  2. Beccaria
  3. Lombroso
  4. Foucault
  5. Arrigo



پویایی قدرت اجتماعی در جرم‌شناسی، موضوعی رایج است (آریگو، ۱۹۹۶؛ فوکو، ۱۹۷۷؛ بکر، ۱۹۷۳؛ سلین<sup>۱</sup>، ۱۹۳۸). آریگو (۱۹۹۶) معتقد است تحلیل گفتمان قدرت در جرم‌شناسی نشان می‌دهد که چگونه گفتمان همانند یک حلقه اتصال، در خدمت اندیشه‌ها و نظریه‌های جرم‌شناسی ای همچون کلاسیک، اثبات‌گرایی و پست‌مدرنیسم است. پست‌مدرنیسم بر دیدگاه خاص زبان و ارتباطات تأکید می‌کند. آریگو (۱۹۹۶) به نقل از میلوانوویچ<sup>۲</sup> معتقد است تأکید دیدگاه پست‌مدرنیسم بر زبان و قدرت آن بر اساس نظریه‌های جرم‌شناسی، شکل گرفته است. در دیدگاه پست‌مدرنیسم، به‌میزان زیادی بر روابط قدرت در نهادهای اجتماعی تأکید می‌شود. اگر محیط یک دادگاه را در نظر بگیریم، روابط قدرت و سلسله‌مراتب حاکم در آن، کاملاً مشهود است و البته بر چگونگی گفتمان شرکت‌کنندگان آن محیط نیز به‌میزانی زیاد اثر می‌گذارد؛ مثلاً یک وکیل مدافع نمی‌تواند در برابر رئیس دادگاه، هر واژه یا جمله‌ای را بیان کند. تنها حکمی قابلیت اجرا دارد که قاضی صادر می‌کند؛ نه حکم دیگران.

در نهایت، واکر و بیسکی (۲۰۰۱) در مقاله «گفتمان بزه‌کاری: از بکاریا تا پست‌مدرنیسم»، به نقل از گینز و فار<sup>۳</sup> (۱۹۹۸) نتیجه گرفته‌اند بررسی تاریخ جرم‌شناسی نشان می‌دهد که گفتمان، خلق ایده‌هایی به‌ویژه از طریق هنر زبان است؛ نه فقط فرضیه‌ها. گفتمان خلاق، مفاهیم اساسی پژوهش‌های بعدی را شکل می‌دهد و توجه افراد به حوزه حقوق، سبب شکوفایی این تلاش‌ها می‌شود. اگر گفتمان در این حوزه، درست شکل گیرد و به‌صورت موفقیت‌آمیز، به مرحله تعامل برسد، آثار جدید در زمینه جرم‌شناسی که با بررسی متخصصان، پدید می‌آیند، بیشتر ارزش پیدا می‌کنند.

## ۵. جرم و جرم‌زبانی

جرم در لغت، به‌معنای «گناه، بزه» است (معین، «جرم»); اما از آنجا که پدیده جرم بنابه نظر دانشمندان و محققان، مبانی و صورت‌هایی گوناگون دارد؛ یعنی آنچه از نظر یکی، جرم محسوب

1. Sellin

2. Milovanovic

3. Gibbons and Farr

می‌شود، ممکن است از نظر دیگری، عملی پسندیده به‌شمار آید؛ هنوز تعریفی مورد قبول همگان، برای آن بیان نشده است؛ مثلاً همجنس‌گرایی در ایران، غیرقانونی و نکوهیده است؛ اما در بسیاری از کشورها قانونی است.

پیرنس<sup>۱</sup> (۱۹۸۸: ۳) به نقل از مانهیم<sup>۲</sup>، جرم را چنین تعریف می‌کند: «جرم یک مفهوم حقوقی است و به رفتاری اطلاق می‌شود که تحت قوانین جزایی، مشمول تنبیه می‌شود». جرم زبانی نیز نوعی جرم محسوب می‌شود که خود مصداق‌هایی گوناگون دارد. گینز (۲۰۰۳: ۲۶۱) جرم زبانی را چنین تعریف می‌کند:

تعدادی کنش‌های گفتاری وجود دارند که معمولاً غیرقانونی هستند؛ به عبارت دیگر، برخی از جرایم با کنش منظوری، صورت می‌پذیرند؛ به طور مثال می‌توان به رشوه‌دادن، رشوه‌گرفتن، ایجاد ارباب، اخاذی، توهین، واداشتن فرد به جرم زبانی (با رشوه)، درخواست یک عمل غیرقانونی (اجیر کردن یک آدم‌کش حرفه‌ای)، فحاشی اشاره کرد.

از جمله مصداق‌های جرم‌های زبانی می‌توان این موارد را ذکر کرد: دروغ، افترا، ارتشا، سرقت ادبی، توهین، تهدید، ناسزا، فریب در ازدواج، ربا، تبلیغ خلاف واقع، تحریک به اغتشاش، نامه‌های تهدیدآمیز، نامه‌های آدم‌ربایی، نامه‌های خودکشی، نسبت ناروا و... که البته در نظام قضایی کشورمان، تنها بخشی از آنها در یک مقوله (جرم زبانی)، ذکر شده است؛ مانند: تهدید، افشای سرّ، توهین، افترا و هتک حرمت. شایان ذکر است که در قوانین بعد از انقلاب، جرم شهادت کذب، ذکر نشده است؛ ولی با توجه به اینکه در کتاب‌های فقهی، جزای شاهد دروغ، تعزیر دانسته شده و در آیات قرآنی و روایت‌های اسلامی نیز شهادت کذب، بسیار نکوهیده تلقی شده است (قرآن، حج: ۳۰؛ نساء: ۱۳۵؛ فرقان: ۷۲) و با توجه به نظریه شماره ۵۷۳۶ مورخ ۱۳۶۱/۷/۱۷ شورای نگهبان و نظریه تکمیلی مورخ ۱۳۶۱/۹/۲۹ همان شورا درباره بلا مانع بودن اجرای آن دسته از قوانین قبل از انقلاب - که مخالفت آنها با موازین اسلامی اعلام نشده است - مواد ۲۱۵ تا ۲۱۹ قانون مجازات عمومی درباره جرم شهادت کذب، همچنان به اعتبار و قوت خود باقی‌اند.

1. Perrins  
2. Mannheim

درنهایت، بررسی جرایم زبانی مانند دروغ، ازنگاه زبان‌شناختی و نه صرفاً ازمنظر حقوقی، دریچه‌ای جدید به نظام قضایی می‌گشاید و می‌تواند در حل پرونده‌های قضایی، راه‌گشا باشد.

### ۶. کارگفت: گفتار به منزله کنش

در این بخش، به کاربرد زبان و نیز این مسئله می‌پردازیم که بخشی از معنای پاره‌گفتار، کارکردی اجتماعی دارد. روشن است که ارتباط برقرار کردن با زبان، فراتر از اکتساب دانش دستوری، واژگانی و معنایی است. بدین منظور باید بدانیم چگونه سؤال پرسیم، درخواست کنیم، پیشنهاد دهیم یا تشکر کنیم؛ به عبارت دیگر باید بیاموزیم چگونه دانش زبانی را به کار بگیریم. در اصطلاح‌شناسی آستن<sup>۱</sup> (۱۹۶۲)، این کارکردهای زبان، کارگفت<sup>۲</sup> نامیده می‌شوند. کاتینگ<sup>۳</sup> (۲۰۰۲: ۱۶ و ۱۷) در بررسی کارگفت‌ها به نقل از آستن، سه سطح را برشمرده است: سطح مربوط به کنش بیانی<sup>۴</sup> که در آن، همان صورت کلمه‌های تولیدشده، مدنظر است؛ سطح کنش منظوری<sup>۵</sup> که به نقش کلمه‌ها و آنچه مدنظر گوینده است، مربوط می‌شود؛ سطح کنش تأثیری<sup>۶</sup> که به اموری می‌پردازد که توسط کلمه‌ها انجام می‌شود؛ یعنی تأثیر آن بر شنونده و واکنش او مدنظر است. سعید<sup>۷</sup> (۲۰۰۳)، کاتینگ<sup>۸</sup> (۲۰۰۲)، شفرین<sup>۹</sup> (۱۹۹۴)، لیچ<sup>۱۰</sup> (۱۹۸۳)، یول<sup>۱۱</sup> (۱۹۹۶)، لوینسن<sup>۱۲</sup> (۱۹۸۳)، ریچار و دیگران<sup>۱۳</sup> (۱۹۹۲)، همگی تقسیم‌بندی‌های سرل (۱۹۶۹) درباره کارگفت‌ها را با اندکی اختلاف، به این ترتیب بیان کرده‌اند:

1. Austin
2. Speech Act
3. Cutting
4. Locutionary Act
5. Illocutionary Act
6. Perlocutionary Act
7. Saeed
8. Schiffrin
9. Leech
10. Yule
11. Levinson
12. Richrds and Others

الف) کارگفت‌های اظهاری<sup>۱</sup>: این دسته، تعهد گوینده را دربارهٔ صدق گزارهٔ مطرح‌شده نشان می‌دهند. (تأکید و نتیجه‌گیری).

ب) کارگفت‌های ترغیبی<sup>۲</sup>: این گروه، مخاطب را به انجام کاری ترغیب می‌کند (پرسش و درخواست).

ج) کارگفت‌های تعهدی<sup>۳</sup>: در این دسته، گوینده متعهد می‌شود در آینده، کاری را انجام دهد (قول‌دادن و تهدید کردن).

د) کارگفت‌های عاطفی<sup>۴</sup>: در این دسته، گوینده حالتی روان‌شناختی را بیان می‌کند (قدردانی، عذرخواهی و تبریک گفتن).

ه) کارگفت‌های اعلامی<sup>۵</sup>: در این گروه، گوینده وضعیتی تازه را برای مخاطب اعلام می‌کند (مانند اعلام جنگ، اخراج کردن).

در این حوزه، گیبنز (۲۰۰۳) از نقش کارگفت سخن گفته و آن را در شکل‌گیری متون حقوقی و دلایل محکمه‌پسند، مؤثر دانسته است. سنفورد شین<sup>۶</sup> (۱۹۸۵) در تحلیل کارگفت، نوعی از جمله‌ها را ذکر کرده است که به‌عنوان دلیل برای اثبات واقعیت دربارهٔ موضوعی تولید می‌شوند و شهادت بر شهادت<sup>۷</sup> نام دارند. او در ادامه گفته است همهٔ این‌نوع جمله‌ها ناپذیرفتنی نیستند؛ بلکه با وجود برخی ویژگی‌ها از جمله مبتنی‌بودن بر ارزش صدق یا منطبق‌نشدن بر وضعیت ذهنی گوینده (فرایند ذهنی) و رفتار کلامی می‌توان آنها را استفاده کرد. گیبنز نیز (۲۰۰۳: ۱۰۷) جمله‌هایی را که به‌گونه‌ای دربارهٔ وضعیت ذهنی شاهد، سخن می‌گویند، از جهت اطلاعی، بی‌ارزش دانسته است؛ پس این جمله‌ها محکمه‌پسند نیستند و در اثبات جرم زبانی، فایده‌ای ندارند. حال، با ذکر مثالی از گیبنز (۲۰۰۳: ۲۷۵ و ۲۷۶) مطلب را بیشتر روشن می‌کنیم. در مبحث قانونی اهانت، معمولاً سه

1. Representative Speech Act
2. Directive Speech Act
3. Commissive Speech Act
4. Expressive Speech Act
5. Declarative Speech Act
6. Stanford A. Schane
7. Hearsay

معادل این واژه با مشورت از اساتید حقوق بدست آمده است.

عامل دخیل است: گوینده، شنونده مورد نظر و «شخص عاقل»<sup>۱</sup>. این مبحث، موضوع‌های مرتبط با فعل کارگفت مدّ نظر گوینده و تعبیر شنونده مورد نظر یا شخص عاقل از آن سخن را نیز دربر می‌گیرد. متغیرهای مورد بحث در این بخش، به شیوه‌هایی گوناگون با یکدیگر ارتباط دارند و واضح‌ترین و ساده‌ترین این روابط، سه مورد ذیل است:

الف) گوینده قصد ندارد شنونده را ناراحت کند (کنش منظوری) و برداشت شخص عاقل از کنش بیانی نیز همین است (کنش تأثیری)؛ در این صورت، واضح است که هتک حرمتی روی نداده است.

ب) گوینده قصد ندارد شنونده را ناراحت کند (کنش منظوری)؛ اما شخص عاقل این‌طور برداشت کرده است که کنش منظوری، ناراحت‌کننده بوده است (کنش تأثیری)؛ بنابراین، گوینده به سبب نگاه‌نداشتن جانب احتیاط، مقصر شناخته می‌شود.

ج) گوینده قصد داشته است شنونده را ناراحت کند (کنش منظوری) و شخص عاقل هم کلام او را ناراحت‌کننده تعبیر می‌کند (کنش تأثیری). این کار، اهانت محسوب می‌شود؛ با این حال، مواردی هم وجود دارند که مشکل‌آفرین هستند.

د) گوینده قصد داشته است شنونده را ناراحت کند (کنش منظوری) و شخص عاقل هم کلام او را ناراحت‌کننده تعبیر می‌کند (کنش تأثیری)؛ اما شنونده ناراحت نشده است. اثبات این مورد به‌عنوان اهانت، کاری دشوار است.

ه) گوینده قصد نداشته است شنونده را ناراحت کند (کنش منظوری) و برداشت شخص عاقل هم از کنش منظوری، همین است (کنش تأثیری)؛ اما گروهی از شنوندگان، حساسیت‌هایی خاص دارند که سبب می‌شود با شنیدن آن سخن، ناراحت شوند.

نکته شایان ذکر دربارهٔ مورد آخر، یعنی موردی که معمولاً غرض‌ورزانه است، و بیشتر، موجب شکایت می‌شود، این است که آیا گوینده از این حساسیت‌ها کاملاً آگاه بوده یا اینکه تاحدودی آگاهی داشته است. به هر حال، قانون برای هردو اهانت عمدی و غیرعمدی، مجازات در نظر

می‌گیرد. مسئله‌ای که دربارهٔ اهانت غیرعمد وجود دارد، این است که آیا برای جلوگیری از اهانت کردن، احتیاط لازم صورت گرفته است یا خیر.

دربارهٔ شخص عاقل هم از نظر کلام رنجش آور، مشکلی وجود دارد. در قضاوت‌ها، بیشتر به نظر می‌رسد که برداشت‌های شخص عاقل، در واقع، تعبیری از یک موقعیت اجتماعی (در اجتماع با یک گویش ویژه) است. با توجه به آن موقعیت، هر گونهٔ زبانی خاص، با مفهومی خاص ارتباط دارد و به عبارتی، از نظر گیون<sup>۱</sup>، دستوری شده<sup>۲</sup> است. آنچه تا اینجا گفتیم، نقش مهم کارگفت‌ها را در ارتکاب جرایم زبانی نشان می‌دهد.

## ۷. معرفی الگوها و ابزارهای زبان‌شناختی برای تحلیل گفتمان‌های حقوقی و جرایم زبانی

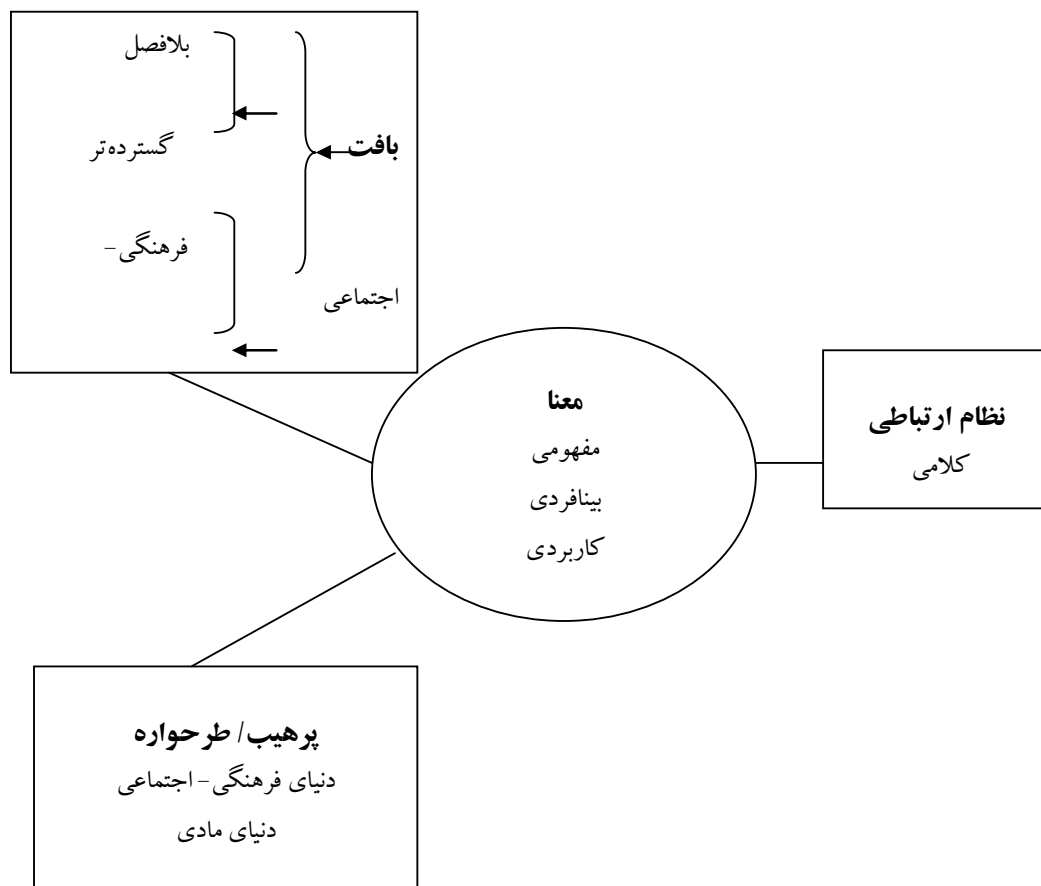
گفتمان حقوقی مانند دیگر ارتباط‌های کلامی گفتاری و نوشتاری، ویژگی‌هایی خاص دارد؛ از این روی، نیازمند ابزارهایی برای شناسایی و تحلیل این ویژگی‌هاست. برای تحلیل هر گونه فعالیت اجتماعی یا هر گونه متن، زبان‌شناس نخست باید بداند که ساختار یک متن ارتباطی چگونه است و ابزارهای مناسب برای تحلیل آن، کدام‌اند.

هالیدی و حسن<sup>۳</sup> (۱۹۸۵) الگویی را معرفی کرده‌اند که در آن، عوامل دخیل در شکل‌گیری ارتباط، به سه گروه تقسیم می‌شوند: نظام ارتباطی کلامی و غیر کلامی؛ دانش (پرهیب/ طرحواره) دربارهٔ جهان مادی و جهان فرهنگی - اجتماعی؛ میزان ارتباط این دانش‌ها با افراد. بافت. این عوامل، در شکل‌گیری معنا در میان افراد، مؤثر است. معنا بر سه نوع تقسیم می‌شود: نوع مفهومی<sup>۴</sup> که با نظرها و اندیشه‌ها ارتباط دارد؛ نوع بینافردی که با روابط مداوم اجتماعی بین افراد، ارتباط

1. Givon
2. Grammaticised
3. Halliday and Hasan
4. Conceptual

این عبارت، با محتوای اندیشگانی (Identical Content) تفاوت دارد.

دارد و نوع کاربردی که در آن، مسائل، کاربردی می‌شوند. بسیاری از جمله‌ها و متن‌ها هر سه معنا را دارند و این الگوی ساده‌شده ارتباطات را بدین صورت می‌توان نشان داد:



## ۸. کاربرد ابزارهای زبان‌شناختی در تحلیل جرایم زبانی

یکی از پرونده‌هایی که در دادسرا مشاهده کرده‌ایم، مربوط به مشاجره بین دو خانواده بود که در آن، یک پسر جوان (۲۱ساله) زنی (۴۴ساله) را که مستأجر پدر بزرگش بود، مورد آزار جنسی قرار می‌داد. در اینجا، دو قسمت از پرونده را تحلیل می‌کنیم. شایان ذکر است که در قسمت نخست، دروغ‌گویی متهم در محکمه قضایی را نوعی جرم زبانی دانسته و کوشیده‌ایم با استفاده از ابزارهای زبان‌شناختی، آن را شناسایی و تبیین کنیم و در قسمت دوم، برای تحلیل گفتمان بازپرس (به‌عنوان عضوی از نظام عدالت کیفری)، در بازسازی بافت کوشیده‌ایم.

خلاصه پرونده بدین شرح است:

یک روز صبح (۶:۱۵)، هنگامی که زن همسایه می‌خواست دختر خود را برای سوار شدن سرویس مدرسه مشایعت کند، در پارکینگ، با این پسر روبرو شد و وقتی دختر از پارکینگ بیرون رفت، زن همسایه مورد حمله و آزار پسر قرار گرفت. در پی شکایت زن، کار به کلانتری محل و سپس دادسرا کشید و مأموران کلانتری با تحت فشار قرار دادن پسر، از او اعتراف گرفتند؛ اما پسر در دادسرا منکر حرف‌های خود شد و ادعا کرد زن همسایه این داستان را ساخته است تا کرایه عقب‌افتاده خود (به‌مدت چهار ماه) را پرداخت نکند. رسیدگی به این پرونده در دادسرا در تاریخ ۸۹/۲/۱۲ و در دو مرحله صورت گرفت؛ البته روز قبل از آن، یعنی ۸۹/۲/۱۱ پرونده در دادسرا مطرح شد و متهم برای رسیدگی، به بازداشتگاه فرستاده شد و به‌علت اهمیت موضوع، درست روز بعد، به پرونده رسیدگی شد. قبل از ظهر روز ۸۹/۲/۱۲، نخست، متهم منکر ماجرا شد و به‌لحاظ قانونی نیز دلیلی محکمه‌پسند مبنی بر وقوع جرم، برای مجاب کردن دستگاه قضایی، ذکر نشد؛ به گونه‌ای که بازپرس از شاکی پرسید چگونه می‌خواهد نظام قضایی را مجاب کند و به او گفت که نمی‌تواند هیچ مدرکی دال بر وقوع جرم بدهد و تنها واکنشش گریه است؛ اما هنگامی که متهم از سوی بازپرس، تحت فشار قرار گرفت و تهدید شد، در مرحله دوم، به وقوع جرم اعتراف کرد.

در نهایت با تسلیم سند از سوی پدر متهم و صادر شدن قرار مجرمیت، متهم آزاد شد تا بقیه پرونده در دادگاه بررسی شود. آنچه بعد از دو ساعت وقفه اتفاق افتاد و به اقرار متهم، منجر شد، به‌لحاظ حقوقی، سندی برای مجرمیت است؛ اما آنچه پیش از آن - یعنی زمانی که متهم منکر این



قضایا شد- روی داد، به‌لحاظ زبانی، دارای ارزش است در این زمان، هنوز متهم اقرار نکرده است و بازپرس نیز از شاکی سؤال می‌کند که چگونه می‌خواهد نظام قضایی را مجاب کند؛ اما حتی در این قسمت، به‌لحاظ زبانی، ویژگی‌هایی در گفتار متهم وجود دارد که می‌تواند سندی برای مجرمیت باشد؛ مثل مکالمه زیر که بین بازپرس (ب) و متهم (م) صورت گرفته است:

#### ۸-۱. بخش نخست: شناسایی جرم دروغ با استفاده از ابزارهای زبان‌شناختی

ب: این خانم اصلاً دیدی؟ باهاش صحبت کردی؟

م: بله.

ب: چقدر طول کشید؟

م: پانزده ثانیه. او مدم از کنارش رد شم، دستم خورد بهش؛ عذرخواهی کردم.

ب: بعد از پانزده ثانیه رفتی تبریز؟ (متهم مدعی بود آن روز، عازم تبریز بوده است و حتی

همسایه‌ها شهادت دادند که راست می‌گویی)

م: بله.

ب: چرا تبریز؟ مثلاً قزوین که بهتره!

م: آخه ما تبریزی هستیم؛ رفتم پیش پدرم.

ب: چرا؟

م: چون ترسیده بودم.

ب: چی کار داشتی؟

م: اونجا کار داشتم.

هنگامی که متهم می‌گوید «ترسیده بودم»، به‌صورت تلویحی می‌گوید کاری صورت گرفته است که باعث ترس او شده است و از آنجا که این جمله، عامل (کننده کاری که ترس را به‌وجود آورد) ندارد، حتماً علتی برای ترس وجود دارد. در اینجا، این قسمت کوتاه از کل پرونده را از چند جهت، بررسی می‌کنیم: معناشناسی، کاربردشناسی و نحو.

## ۱-۱-۸. دیدگاه‌های معناشناسی و کاربردشناسی

درحوزه نقش‌های معنایی، سعید (۲۰۰۳)، دُتی (۱۹۸۷)، صفوی (۱۳۷۹)، کزنز (۲۰۰۰) و... این‌گونه جمله‌ها را دارای علت دانسته‌اند؛ یعنی در جمله «من ترسیدم»، «من» کنش‌پذیر<sup>۱</sup> و موضوعی خارجی، علت است. کنش‌پذیر، عنصر تأثیرپذیر از فعلی است که ازسوی عامل/کنشگر<sup>۲</sup> یا علت<sup>۳</sup> صورت می‌گیرد. در این جمله، عامل وجود ندارد؛ زیرا عامل باید بنا به نظر دتی، سعید و... دارای عناصر [+اراده]، [+جان‌داری] و [+علیت] باشد. در اینجا، اتفاقی افتاده که باعث وحشت شده است؛ زیرا خود عمل کرد دارای [+اراده] و [+جان‌داری] نیست و تنها ویژگی [+علیت] دارد. حال باید پرسید عمل کرد دارای این ویژگی‌ها چیست. با بررسی بافت متن، درمی‌یابیم چیزی وجود ندارد که باعث این ترس شود. هم‌متنی<sup>۴</sup> نشان می‌دهد که گزاره قبل از «چون ترسیده بودم»، «رفتن به تبریز» است که به صورت هم‌متنی و هم‌بافتی، مطرح است. حال باید پرسید خود همین جمله چطور. این جمله نیز در کنار «آخه ما تبریزی هستیم؛ رفتیم پیش پدرم» قرار دارد. اگر سلسله‌وار، همین مسیر را ادامه دهیم، درمی‌یابیم عاملی برای ترس وجود ندارد؛ پس هرچه هست، در همین جمله «چون ترسیده بودم» وجود دارد؛ به دیگر سخن، در ارجاع به جمله‌های قبل، چیزی به دست نمی‌آید که نشان‌دهنده اعتراف باشد. حرف ربط «چون» نشان می‌دهد که این جمله، معلول علتی است که پیش از آن رخ داده است. در واقع، این جمله با جمله‌های دیگر یا مفهومی خاص، در ارتباط است و این ارتباط‌دهنده‌ها به ارتباط بین متن و بافت می‌پردازند. برخی ویژگی‌های صوری، عوامل خارجی متن را به بافت موقعیتی متن یا بافت بینامتنی (متن‌های قبلی) مرتبط می‌دانند. فرکلاف<sup>۵</sup> (۲۰۰۱: ۱۰۷ و ۱۰۸) معتقد است چگونگی اتصال جمله‌های ساده به یکدیگر، با ارزش ارتباط‌دهنده‌های عطفی، مرتبط است؛ به بیان ساده‌تر، آنچه متن را برای ما قابل فهم می‌کند، انسجام است. براون و یول (۱۹۸۳: ۱۹۳) پیونددهنده‌های صوری بین جمله‌های موجود در متن را انسجام می‌نامند. این پیونددهنده‌ها عبارت‌اند از: تکرار/ صورت

- 
1. Theme/ Patient
  2. Agent
  3. Cause
  4. Co-Text
  5. Fairclough

تکراری؛ تکرار ناقص؛ جای‌گزینی واژگانی مانند صفت به‌جای اسم؛ ضمیر. هریک از این پیونددهنده‌ها مفهومی خاص دارند. فرکلاف می‌گوید: «and» (و) نشان می‌دهد دو عنصری که در پی هم می‌آیند، هم‌ارزش هستند یا یکدیگر را تأیید می‌کنند؛ «eventhough» و دیگر پیونددهنده‌های از این دست، نشان می‌دهند که انتظار می‌رود چیزی اتفاق بیفتد؛ اما چنین نشده است؛ در مقابل، «as a result» نشان می‌دهد این انتظار وجود دارد که چیزی اتفاق بیفتد و چنین نشده است؛ «then» و امثال آن، رابطه علت و معلولی را با حفظ تقدم و تأخر نشان می‌دهند؛ نتیجه آنکه این روابط حاصل بین جمله‌ها، نشان‌دهنده یک باور عمومی و ایدئولوژی رایج در جامعه است. با این اوصاف، «چون» در دسته عبارتهایی همانند «then» (سپس) قرار می‌گیرد. این معلول، علتی دارد که به‌صورت شفاف، در ارجاع به جمله‌های قبل، قابل شناسایی است یا به‌صورت تلویحی باید آن را به‌دست آورد؛ اما مسلم است که حرف ربط «چون» به‌عنوان یک واژه صرف، به ما می‌گوید که باید در قالب بینامتنیت، به دنبال «علت» بگردیم. این علت در جمله‌های هم‌بافت و هم‌متن وجود ندارد و آن را باید در افکار متهم یا ناگفته‌ها جستجو کرد. در اینجا می‌توان از اصول گرایس نیز کمک گرفت. کاتینگ (۲۰۰۲) معتقد است اگر ارتباط، به‌عنوان یکی از اصول او قطع شود، درمی‌یابیم چیزی وجود دارد که گوینده قصد دارد آن را پنهان کند. در اینجا، آنچه گوینده قصد پنهان‌کردنش را دارد، همان علت است؛ یعنی علتی که باعث ترس وی شده است و با توجه به نفسی‌های قبل، مبنی بر اینکه عامل محسوس با ویژگی‌های [+ اراده] و [+ جان‌داری] در متن وجود ندارد، چاره‌ای نمی‌ماند جز آنکه بگوییم عمل کردی خاص، علت ترس است؛ یعنی همان عمل کرد یا علتی که بنابه اصول گرایس، گوینده قصد دارد آن را پنهان کند و عبارت از همان عمل مجرمانه است. به‌نظر نگارنده، باز پرس می‌توانست درست همین هنگام بپرسد: «مگه چه کار کرده بودی؟»؛ در حالی که پرسید: «چه کار داشتی تبریز؟».

## ۲-۱-۸. دیدگاه نحوی و معنایی

از دیدگاه نحوی - معنایی نیز می‌توان فعل «ترسیدن» را تفسیر کرد. در بعضی زبان‌ها، علاوه بر شکل‌های مجهول و معلوم، حالتی میانی<sup>۱</sup> هم وجود دارد. استفاده از حالت میانی، در زبان‌های

مختلف، با هم فرق دارد؛ اما مشخصه مشترک آن، تأکید بر این واقعیت است که فاعل فعل، تحت تأثیر کنش توصیف‌شده در فعل قرار می‌گیرد و این تأثیرپذیری می‌تواند در چندین نوع کاربرد، ظاهر شود. سعید (۲۰۰۳: ۱۷۰ تا ۱۷۳) و هگمن (۱۹۹۹) انواع این تأثیرپذیری را چنین طبقه‌بندی می‌کنند:

الف) فعل‌های لازم غیرارادی یا خنثی<sup>۱</sup>: فاعل این فعل‌ها تحت تأثیر فرایندی یا تغییر حالت غیرارادی قرار می‌گیرد؛ مانند: «جنگل سوخت» یا فعلی همچون «break» در زبان انگلیسی. در این صیغه، علت بیرونی بیان نمی‌شود؛ اما در شکل معلوم مربوط، اغلب نشان داده می‌شود.

ب) فعل‌های فعالیت بدنی و احساسات<sup>۲</sup>: در برخی زبان‌ها، فعل زمانی به صورت میانی به کار می‌رود که فعالیت، مستلزم تأثیر بر بدن یا احساسات فاعل باشد؛ مانند: «ترسیدن».

ج) بازتابی‌ها<sup>۳</sup>: در برخی زبان‌ها، زمانی از شکل میانی استفاده می‌شود که کنش فاعل بر خود فاعل، متعلقاتش یا اجزای بدنش تأثیر بگذارد؛ مانند: sit down=s'asseoir در زبان فرانسه.

د) فعل‌های خودبهره‌وری<sup>۴</sup>: در این فعل‌ها، کنش فاعل به نفع خودش انجام می‌شود؛ مانند جمله

زیر در زبان سومالی:

hari-oumai moiran

take- 1sg-middle share= I take a share for myself

حالت میانی در زبان‌های مختلف، به شیوه‌های گوناگون نشان داده می‌شود: در زبان آلمانی، با ضمیرهای انعکاسی؛ در زبان یونانی، به واسطه تعریف فعل؛ در زبان انگلیسی، به صورت تناوب بین فعل معلوم متعدی و فعل میانی لازم. در شکل میانی، عامل حذف می‌شود.

با این تفاسیر، فعل «ترسیدن» در زبان فارسی نیز یک فعل میانی از نوع دوم «افعال فعالیت بدنی و احساسی» است. در این نوع، فعل یا عمل کرد خود بر بدن یا احساسات فاعل، تأثیر می‌گذارد و البته عامل در آن، حذف است. فعل «ترسیدن» در گفته‌های متهم در پرونده مورد بحث نیز به همین صورت است. عامل بر احساسات متهم تأثیر می‌گذارد تا او دچار ترس شود؛ هرچند متهم، این

- 
1. Neuter Intransitive
  2. Bodily Activity and Emotion
  3. Reflexive
  4. Auto Benefactive

عامل را پنهان می‌کند. در زبان فارسی، این دسته از فعل‌های میانی عبارت‌اند از: ترسیدن، خوش‌حال‌شدن (خوش‌حالم کرد)، شوک‌شدن و...

از آنچه تاکنون گفتیم، این نتیجه به دست می‌آید که متهم در پنهان کردن واقعیت می‌کوشد و از این روی، به دروغ متوسل می‌شود. با استفاده از این ابزارها می‌توان بهتر بازجویی کرد یا هنگامی که متهم، به دروغ متوسل می‌شود، آن را به‌خوبی دریافت؛ حتی اگر به‌ظاهر، متهم به دروغ‌گویی اعتراف نکند.

## ۲-۸. بخش دوم: بازسازی بافت با استفاده از ابزارهای زبان‌شناختی

گفتگوی زیر، بلافاصله پس از بخش نخست، صورت گرفته است. در این بخش، به کمک روابط قدرت، این بازجویی را به‌لحاظ بافت، بازسازی می‌کنیم:

ب: چه کار داشتی؟

م: اونجا کار داشتم.

ب: از دیروز تا حالا هزار جور حرف زدی! آدم دروغ‌گو کم‌حافظه است. من به این خانم گفتم بره بیرون، شاید تو راحت باشی، راستش بگی! فکر نکن اینجا مغازس؛ جلوی قاضی حرف می‌زنی.

م: جسارت نکردم.

ب: چند سالته؟

م: ۲۱ سالمه.

ب: اهل کجایی؟

م: تبریز.

ب: حقیقت نمی‌گی. طفره می‌ری!

م: [سکوت]

ب: پانزده ثانیه بعد رفتی تبریز!

م: نه رفتم مغازه، پول برداشتم رفتم تبریز.

ب: کی رفتی؟

م: صبح رفتم؛ بعد از ظهر رسیدم تبریز.

ب: هیچ کس نمی‌تونه نجاتت بده؛ وکیل هم نمی‌تونه [منظورش دوست پدر متهم است؛ زیرا شاکی مدعی بود وکیل، یعنی دوست پدر متهم، قبل از رسیدگی، به آنها یاد می‌داد چه بگویند].  
ولت کنم بری خفاش شب بشی؟ یعنی این زنه خواب دیده...

در این بخش از پرونده، روابط قدرت، مشهود است و با بیان واژگان و ساختارهایی خاص همراه است. مایر<sup>۱</sup> (۲۰۰۸: ۱۵) معتقد است قدرت صرفاً به‌عنوان مانع عمل نمی‌کند؛ بلکه تولیدگر هم است؛ یعنی هویت، دانش و امکاناتی را برای بروز رفتار فراهم می‌کند و این کار را از طریق گفتمان انجام می‌دهد؛ در نتیجه، قدرت به‌صورتی تفکیک‌ناپذیر با دانش پیوند خورده است. او در ادامه، به نقل از فوکو<sup>۲</sup> (۱۹۷۷) گفته است: قدرت و دانش، به‌طور مستقیم، بیانگر وجود یکدیگرند؛ به بیان دیگر، هیچ رابطه قدرتی بدون سازه‌های دانش مربوط وجود ندارد و هیچ دانشی را نمی‌توان یافت که در همان زمان، روابط قدرت را مفروض نداند. فوکو نشان می‌دهد که چگونه دانش می‌تواند از طریق گفتمان، در نهادها به عمل کرد اعضا نظم بدهد؛ مثلاً «زندان» نمونه‌ای مناسب از رابطه همزیستی بین دانش و قدرت است؛ یعنی مراقبت و نظارت قانونمند در زندان، نوعی دانش پیکره‌ای و ذهنی در زندانی به‌وجود می‌آورد که در واقع، نوعی قدرت جدید را شکل می‌دهد. پیکره دانش درباره ماهیت زندان، برای توجیه این نوسازی و قانونمندی، ضروری است.

مایر (۲۰۰۸) به نقل از مستری و دیگران<sup>۳</sup> (۲۰۰۰) می‌گوید: «قدرت به‌واسطه ترس از تنبیه ایجاد نمی‌شود؛ بلکه درون‌سازی هنجارها و ارزش‌ها تلویحاً به‌وسیله گفتمان حاکم در طبقات اجتماعی شکل می‌گیرد». در اینجا، طبیعی است که گفته ریچاردسون<sup>۴</sup> (۲۰۰۷: ۴۷) را بپذیریم که

1. Mayer
2. Foucault
3. Mesthries and Others
4. Richardson

می‌گوید: «واژگان، انتقال‌دهنده اثر و نقش اجتماع هستند؛ به‌علاوه، واژگان، قضاوت‌های ارزشی ما را منتقل می‌کنند. واژگان علاوه بر معنای واقعی خود، بیانگر معنای ضمنی نیز هستند».

با این توضیحات، جمله «از دیروز تا حالا هزار جور حرف زدی! آدم دروغ‌گو کم‌حافظه است» را تحلیل می‌کنیم. این جمله را جایگاه قدرت در محیط دادسرا، یعنی بازپرس، تولید کرده است. فرکلاف (۲۰۰۱) قدرت را به دو دسته تقسیم کرده است: یکی قدرت در گفتمان<sup>۱</sup> و دیگری قدرت درورای گفتمان<sup>۲</sup>. واضح است که در اینجا، «قدرت در گفتمان» از سوی بازپرس اعمال می‌شود؛ زیرا علاوه بر گفتن چنین جمله‌ای، او زمینه را برای جمله بعد، یعنی «آدم دروغ‌گو کم‌حافظه است»، فراهم می‌کند و این جمله، نوعی توهین محسوب می‌شود؛ علاوه بر این، جمله «فکر نکن اینجا مغازس؛ جلوی قاضی حرف می‌زنی!» نیز حاصل این بسترسازی<sup>۳</sup> است و فعل امری آن هم به صورت مفرد، نشان‌دهنده جایگاه برتر بازپرس است. فرکلاف (۲۰۰۱: ۱۰۶) می‌گوید: «رابطه قدرت، یک رابطه دوسویه است؛ یعنی دارای دو شرکت‌کننده است که اگر بخواهیم با ضمیر، آنها را بیان کنیم، باید از ضمیر «ما/ شما» و «من/ تو» استفاده کنیم». وی با این تقسیم‌بندی اعلام می‌کند که برخی ضمیرها نشان‌دهنده احترام هستند؛ درست مانند آنکه در زبان فارسی بخواهیم برای احترام، به جای «تو»، ضمیر «شما» را به کار ببریم یا فعل‌های مرتبط با ضمیر «تو»، مانند «فکر نکن» را به صورت «فکر نکنید» به کار ببریم. از سوی دیگر، فرکلاف (۲۰۰۱: ۱۰۵) به بحث وجوه فعل پرداخته و گفته است: «عدم تقارن نظام‌مند در توزیع جملات بین شرکت‌کنندگان، خود فی‌الذات، دارای روابط است. درخواست برای انجام کار یا گرفتن اطلاعات، بیانگر آن است که فرد در جایگاه قدرت قرار دارد؛ یعنی هنگامی که از وجه امری یا پرسشی صحبت می‌شود، روابط قدرت مطرح است. در این جمله هم از ضمیر «تو» به صورت تلویحی و هم از فعل امر استفاده شده است. در جمله‌های امری، مخاطب در جایگاه فرمان‌بردار و تابع است؛ علاوه بر این، جایگاه قدرت، یعنی بازپرس با گفتن جمله «فکر نکن اینجا مغازس»

- 
1. Power in Discourse
  2. Power Behind Discourse
  3. Foregrounding

درواقع، قصد ندارد مکان و زمان<sup>۱</sup> را به مخاطب اعلام کند؛ بلکه به صورت تلویحی می‌خواهد به او اخطار دهد که در جایگاهی مانند دادسرا و در مقابل بازپرس باید حقیقت را بگوید.

## ۹. نتیجه‌گیری

زبان‌شناسی حقوقی، زیرشاخه‌ای از زبان‌شناسی کاربردی است که در طول بیست سال اخیر، به صورتی چشم‌گیر، رشد کرده است. این شاخه، حوزه‌ای گسترده از موضوع‌ها را دربر می‌گیرد که از جمله آنها می‌توان زبان قانون، زبان مورد استفاده در پرونده‌های مدنی و جزایی، و... را نام برد (شای: ۲۰۰۷). شناسایی جرم، یکی از این کاربردهای متعدد است. جرم، عملی است که در قانون، برای آن مجازات در نظر گرفته شده است و جرم زبانی به‌عنوان جرمی که با محوریت زبان تحقق می‌یابد، مصداق‌هایی متعدد دارد که از جمله آنها «دروغ در محاکم قضایی» است. از آنجا که این گونه جرم، با زبان صورت می‌گیرد، بجاست که آن را با ابزارهای زبانی شناسایی و تحلیل کنیم. هدف از این پژوهش، تحلیل زبان‌شناختی این نوع جرم زبانی است. نگارنده پس از بررسی پرونده‌های متعدد در دادسرا و پلیس آگاهی تهران بزرگ، به این نتیجه رسیده است که عوامل زبانی می‌توانند مورد استفاده قضات و هیأت منصفه قرار بگیرند؛ به‌ویژه زمانی که هیچ‌گونه مدرک و سندی وجود ندارد. در واقع، ابزارها و اصول زبان‌شناختی مانند تفسیر روابط قدرت، اصول و راه‌بردهای زبانی مانند معناشناسی و کاربردشناسی، نحو و... در تحلیل جرم زبانی، مؤثر است؛ به عبارت دیگر، نشانه‌های مجرمیت، در گفتار متهم وجود دارد و زبان‌شناسی حقوقی می‌تواند در شناسایی آن، به قاضی یا پلیس کمک کند؛ بدین ترتیب، فرضیه تحقیق، تأیید می‌شود.

## منابع

### - قرآن.

- امین، سید حسن (۱۳۸۱). «نظام قضایی ایران پس از اسلام». *فصلنامه تاریخ اسلام*. دوره ۱۰، شماره ۱.



- داوودی رئیسی، ماندانا (۱۳۸۴). *تأثیر روابط قدرت بر ژانر دفاع کودکان بزه‌کار*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی. دانشگاه علامه طباطبائی.
- صفوی، کوروش (۱۳۷۹). *مقدمه‌ای بر معناشناسی*. تهران: سمت.
- عزیزی، سیروس (۱۳۸۹). *نقش راه‌بردهای کاربردشناسی زبان در کشف جرم: روی‌کرد زبان‌شناسی حقوقی*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی. دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکز.
- معین، محمد (۱۳۸۷). *فرهنگ فارسی (معین)*. تهران: فرهنگ‌نما باهمکاری کتاب‌آراد.
- مؤمنی، نگار (۱۳۹۰). *تحلیل زبان‌شناختی جرایم زبانی در جامعه فارسی‌زبان ایران: روی‌کرد زبان‌شناسی حقوقی*. رساله دکتری زبان‌شناسی. دانشگاه تربیت مدرس.
- میلز، سارا (۱۳۸۲). *گفت‌مان*. ترجمه فتاح محمدی. زنجان: نشر هزاره سوم.
- Arrigo, B. A. (1996). "The Contours of Psychiatric Justice: A Postmodern Critique of Mental Illness". In *Criminal Insanity and the Law*. New York: Garland Publishing.
- Austin, J. L. (1962). *How to Do Things with Words*. Oxford: Clarendon Press.
- Becker, H. S. (1973). *Outsiders: Studies in the Sociology of Deviance*. New York: Free Press.
- Brown, G. & G. Yule (1983). *Discourse Analysis*. Britain: Cambridge University Press.
- Coulthard, Malcolm & Alison Johnson (2007). *An Introduction to Forensic Linguistics, Language in Evidence*. London and New York: Routledge.
- Crandall, J & R. Ch. Veda (2000). *Linguistic Aspects of Legal Language*. USA: Center for Applied Linguistics.
- Crystal, D. (2003). *A Dictionary of Linguistics & Phonetics*. USA: Blackwell Publishers.
- Cutting, J. (2002). *Pragmatics and Discourse*. London and New York: Routledge.
- De Groot, G. R. (2009). "Language and Law", In Private International Law at Maastricht University. PP. 21-27.
- Dowty, David R. (1986). "Thematic Roles and Semantics". In *Berkeley Linguistics Society*. N. 12. PP. 340 - 354.

- Eades, D. (1994). "Forensic Linguistics in Australia: An Overview". In *Forensic linguistics*. N. 1:2. PP. 113 - 132.
- Fairclough, N. (2001). *Power and Language*. United Kingdom: Longman.
- Foster, D. (2000). "On the Trail of Acronyms". In *Cornel Law Review*. N. 85. PP. 627 - 655.
- Foucault, M. (1965). "Madness and Civilization: A History of Insanity". In *The Age of Reason*. Trans. by R. Howard. New York: Random House.
- Foucault, M. (1972). "The Discourse on Language". In *The Archaeology of Knowledge And The Discourse on Language*. Trans. by R. Swyer. New York: Random House.
- Foucault, M. (1977). *Discipline and Punish: The Birth of the Prison*. London: Allen Lane.
- Gibbons, John, (2003). *Forensic Linguistics: An Introduction to Language in the Justice System*. Cambridge: Blackwell Publishers.
- Gibbons, D. C. & K. A. Farr (1998). "The good, the bad, and the ugly: Dealing with flawed writing in criminal justice", In *Crime and Delinquency*. N 44. PP. 464-474.
- Hageaman, L. (1994). *An Introduction to Government and Binding*. USA: Blackwell Publishing.
- Halliday, M.A.K & R. Hasan (1985). *Language, Context and Text: Aspects of Language in a Social-Semiotic Perspective*. USA: Deakin University Press.
- Jensen, John T. (2004). *Principle of Generative Phonology*. Amesterdam: Publication data.
- Kearns, K. (2000). *Semantics*. Britain: Palgrave Mamillan.
- Kenstowicz, Michael (1994). *Phonology in Generative Grammar*. Cambridge: Blackwell Publishers.
- Levi, J. N. (1993). "Evaluating Jury Comprehension of the Illinois Capital Sentencing Instructions". In *American Speech*. N. 68:1. PP. 1 - 26.
- Lombroso, F.G. (1972). *Criminal Man: According to the Classification of Cesare Lombroso*. Montclair: NJ, Patterson Smith.
- *Longman Dictionary* (2006). Longman Publication.
- Mayer, A. (2008). *Language and Power*. London and New York: Continuum.

- McMnamin, G.R. (2002). *Forensic Linguistics: Advances in Forensic Stylistics*. Amsterdam: Elsevier.
- Mesthrie, R. and Others (2000). *Introducing Sociolinguistics*. Edinburgh: Edinburgh University Press.
- Olsson, J. (2004). *Forensic Linguistics: An Introduction to Language, Crime and the Law*. London: Continuum.
- Olsson, J. (2009). *Wordcrime: Solving Crime Through Forensic Linguistics*. London: Continuum.
- Perrins (1988). *Criminal Behavior*. Cambridge: Blackwell Publishers.
- Richardson, J. (2007). *Analyzing Newspaper: an Approach From Critical Discourse Analysis*. Basingstoke: Palgrave Macmillan.
- Schane, Sanford A. (1985). "Hearsay: Speech Acts Analysis". Retrieved 2010 from [www.google.com](http://www.google.com)
- Shuy, Roger W. (1993). *language Crimes*. Cambridge: Blackwell Publishers.
- Shuy, Roger. W. (1998). *Bureaucratic language in Government & Business*, Washington D.C.: Georgetown University Press.
- Shuy, Roger W. (2007). "Language in American courtroom", In *Language and Linguistic Compass*, Georgetown: Georgetown University Press. PP. 1-15.
- Stefanos, V. (2010). *Legal Meanings across Linguistic Barriers: The Intralingual and Interlingual Translation of Laws in Greece and Cyprus*. Retrieved 2010 from [www.google.com](http://www.google.com)
- ----- (2007). "Language in American Courtroom". In *Language and Linguistic Compass*. Georgetown University Press. PP. 1 - 15.
- ----- (2010). "Forensic Linguistics". In Aronoff, Mark and Janie Rees-Miller (eds). *The Handbook of Linguistics*. In Press. PP. 1 - 32.
- Toolan, M. (2009). "Legal Definitions". In *Language and Communication*. In Press. PP. 1 - 11.
- Walker, J. T.; Boyeskie, J. A. (2001), "The Discourse of Criminality: From Beccaria to Postmodernism", *Critical Criminology*. Netherland: Kluwer Academic Publishers. No. 10. PP. 107-122.
- *Wikipedia, The Free Encyclopedia* (2011). <[www.wikipedia.com](http://www.wikipedia.com)>.

This document was created with Win2PDF available at <http://www.win2pdf.com>.  
The unregistered version of Win2PDF is for evaluation or non-commercial use only.  
This page will not be added after purchasing Win2PDF.